

## راهبردهای ایران و ترکیه در عراق پس از سقوط صدام

حامد کاظمی<sup>۱</sup>، عابد اکبری<sup>۲</sup> و شهرام پیرانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴ / ۰۸ / ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۴ / ۰۸ / ۱۳۹۹

### چکیده

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به عنوان دو رقیب اصلی در خاورمیانه شناخته شده‌اند. در طی سال‌های اخیر روابط ایران و ترکیه همواره آمیخته‌ای از تعامل و رقابت بوده است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر به نحوی نمایانگر بُعد رقابتی میان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه بود، عراق و تحولات سیاسی در این کشور است. در جریان تحولات سیاسی عراق، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بسیاری از موارد رفتار متناقضی را در قبال تحولات سیاسی این کشور در پیش گرفتند. از همین رو، هدف این نوشتار حاضر، تبیین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال کشور عراق و تحولات سیاسی این کشور در دوران پسا صدام می‌باشد. در این راستا، نویسنده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی مقایسه‌ای، به دنبال پاسخ گویی به این پرسش اساسی بوده است که جمهوری اسلامی ایران و ترکیه چه رویکردی را در قبال تحولات سیاسی عراق اتخاذ کرده‌اند؟ فرصه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که ترکیه سعی کرده است تا با حمایت از گروه‌های عرب سنی و کرد، موازنه را به نفع خویش تغییر دهد. جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش کرده است تا با حمایت از گروه‌های شیعی و کرد، موازنه را به نفع خویش حفظ کند.

**کلید واژه‌ها:** عراق، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، موازنه قوا.

**استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰):** کاظمی، حامد؛ عابد اکبری و شهرام پیرانی (۱۳۹۹)، زمستان). «راهبردهای ایران و ترکیه در عراق پس از سقوط صدام». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۹۲-۷۵.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ایمیل: Hamedkazemi1368@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار تاریخ ایران معاصر، اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه، شیراز، ایران؛ پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر، تهران، ایران. ایمیل: abedakbari@hotmail.com

<sup>۳</sup> دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ایمیل: shahrampirani@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

خاورمیانه از مهم‌ترین کانون‌های منازعه و بحران‌ساز در سطح جهان است. این منطقه در سال‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم درگیر منازعات بسیاری بوده است. شاید هیچ منطقه دیگری در جهان به اندازه خاورمیانه با منازعه روبه‌رو نبوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۳). یکی از مهم‌ترین رویدادهای رخ داده و تأثیرگذار در خاورمیانه، حمله ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود که به تغییر ساختار سیاسی در این کشور منجر شد و زمینه شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید، از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای اهداف و منافع خویش نسبت به تحولات این کشور را فراهم کرد و موجبات مداخله، همکاری و رقابت را میان بازیگران متعددی را در امور داخلی این کشور سبب‌ساز شد. این سیستم جدید بر تحولات منطقه خاورمیانه به صورت عام و روابط بین جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به صورت خاص تأثیر گذاشته است. به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در قالب روند دموکراتیک و احساس به حاشیه نشینی توسط سنی‌ها باعث شد تا نظام سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود که معادلات راهبردی و توازن قوای منطقه‌ای را وارد مرحله‌ای جدید کند.

فوری‌ترین نتیجه تحولات سیاسی در عراق افزایش حوزه ظرفیت‌سازی در حوزه‌ی سیاست خارجی ایران نه تنها در ارتباط با عراق، بلکه با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس، خاورمیانه و قدرت‌های بزرگ شد. امری که در قالب نگرانی کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ نمایان شد (برزگر، ۱۳۸۶). در این راستا ترکیه و بسیاری از کشورهای منطقه نشان دادند که از تحولات سیاسی عراق در دوران پسا صدام راضی نیستند و توازن قدرت را عملاً به نفع ایران و طرفداران آن در عراق تعبیر می‌کردند. به دین سان راه اصلی را در جهت حضور فعالانه‌تر و گذار از سیاست‌های سنتی خویش در قبال تحولات سیاسی عراق دنبال می‌کردند تا بتوانند موازنه قوا را در عراق به سود خویش تغییر دهند. نوشته حاضر به تبیین نقش بازیگران منطقه و به صورت مقایسه‌ای و با استفاده از نظریه توازن قوای منطقه‌ای به رویکرد دو بازیگر عمده و تأثیرگذار منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال کشور عراق و تحولات سیاسی این کشور متمرکز است به گونه‌ای که در دوران پسا صدام در عراق همواره رقابتی میان این دو بازیگر عمده در جهت دست برتر داشتن در امور سیاسی عراق و حفظ و تغییر توازن قدرت به نفع خویش وجود داشته است و اختلافاتی بر سر قدرت‌گیری و حکومت جریان‌های سیاسی حاضر در عراق میان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه وجود داشته است.

در واقع سقوط صدام و قدرت‌گیری گروه‌های شیعی و کرد متحد ایران، توازن قدرت در عراق را به نفع ایران تغییر داد. این امر سبب شد تا ترکیه و دیگر بازیگران منطقه با طرح موضوعاتی چون هلال شیعه نگرانی‌های خود را از قدرت و نفوذ ایران در عراق ابراز کنند و با تغییر سیاست‌های خود و مداخله در امور داخلی عراق تلاش خود را در جهت کاهش نفوذ ایران و افزایش قدرت نفوذ و

مانور خود به کار گیرند. پرسش اصلی که نویسنده در این پژوهش به دنبال پاسخی برای آن است این است که است که است که جمهوری اسلامی ایران و ترکیه چه رویکردی را در قبال تحولات سیاسی عراق اتخاذ کرده‌اند؟ فرصه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که ترکیه سعی کرده است تا با حمایت از گروه‌های عرب سنی و کردی موازنه را به نفع خویش تغییر دهد. جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش کرده است تا با حمایت از گروه‌های شیعی و کردی موازنه را به نفع خویش حفظ کند.

## ۲. چارچوب نظری: موازنه قوای منطقه‌ای

عده‌ای «موازنه قوا» را شناخته شده‌ترین و احتمالاً مؤثرترین نظریه موجود برای توضیح ماهیت روابط بین‌الملل از قرن پانزده به بعد دانسته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، مورگنتا موازنه قوا را به صورت نظریه‌ای تدوین نمود و سپس متفکرانی چون اسپایکمن، آرون، کسینجر و مکیندر آن را کامل کردند. درخصوص نظریه موازنه قوا، عقیده‌ی واحدی وجود ندارد. هریک از نظریه‌ها از این فرضیه هسته‌ای واقع‌گرایی الهام گرفته‌اند که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند که تحت فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی، به‌طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود می‌باشند (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۲).

اصول عمده نظریه موازنه قوا را بدین‌گونه می‌توانیم بیان کنیم: تعداد کثیری از ملل را که میزان قدرتش با هم فرق دارد در نظر می‌گیریم، هرکدام از آنان می‌کوشند قدرت خود را به میزانی مناسب و مقدر بالا ببرد. در نتیجه تلاش و کوششی که آنان در جهت ایجاد نظام کامل موازنه به کار می‌بندند نظام موازنه قوا شکل می‌گیرد (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۵۶). دولت‌ها برای دستیابی به منافع و اهداف خود همواره تلاش می‌کنند و به روش‌های کم و بیش معقول، ابزارهایی را به کار می‌گیرند... که به دو گروه تقسیم بندی می‌شوند: کوشش‌های داخلی (حرکت‌هایی برای افزایش توان اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، پیشبرد راهبردهای هوشمندانه) و کوشش‌های خارجی (حرکت‌هایی در جهت تقویت و گسترش اتحادهای خود یا تضعیف و نابودی اتحادهای مقابل) (امرسون و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

توضیح آن که هرگاه سنگینی قدرت یکی از دوکفه بر دیگری سخت چربید، دولت‌هایی که در کفه مقابل هستند دو راه در پیش دارند؛ یا بر قدرت خود بیافزایند یا آن‌که در پی کاهش قدرت رقبای خود برآیند. از جمله راه‌های تضعیف و کاهش اتحادهای مقابل می‌توان به مداخله اشاره کرد. از دولتی حتی بزرگ انتظار می‌رود که به هنگام تغییر موازنه قدرت تلاش کند تا متحد از دست رفته‌ای را دوباره در سلک اتحاد خویش وارد سازد یا با مداخله در امور داخلی کشور یا روی کار آوردن حکومت مساعدی در آن‌جا متحد تازه‌ای را به دست بیاورند تا موازنه را دوباره برقرار سازند.

این امر زمانی شکل می‌گیرد که یکی از دولت‌هایی که در کفه دیگر موازنه قرار دارد صاحب قدرت اضافی شود و موازنه را مختل سازد. در نتیجه این اختلال، دولتی که در کفه مقابل موازنه قرار دارد بلافاصله دست به اقداماتی برای افزایش قدرت خویش می‌زند تا کسر قدرت خویش را جبران نماید (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸).

موازنه قدرت، قانون رفتار دولتهاست، بدین معنا که آنان هنگام رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم زننده تعادل، به تاسیس یک ائتلاف متوازن کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرت مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و فالتگراف، ۱۳۸۴: ۶۷). در این میان، منطقه خاورمیانه در بین مناطق استراتژیک جهان با دارا بودن ۱۵ کشور با ویژگی‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی نمونه بارز و پیچیده‌ای از رقابت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها و جستجوی ایفای نقش ملی و منطقه‌ای به وسیله این کشورهاست (افشردی و مدنی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). آشکارا است که کشورهایی که در معرض تهدیدات ژئوپلیتیک قرار می‌گیرند، بیش از سایر کشورها به موازنه قوا نیازمندند. کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در چنین شرایطی قرار دارند (کاکس، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

در همین راستا، رویدادها و تحولات سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را می‌توان به‌عنوان محور اصلی تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه تغییر و تحول می‌تواند موازنه قدرت را در خاورمیانه و خلیج فارس تغییر دهد. با این حال، سقوط رژیم بعثی عراق در سال ۲۰۰۳ و تغییر ساختار سیاسی در این کشور عملاً موازنه قدرت را در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با تغییر مواجه کرد. با این وجود، سقوط رژیم بعثی و روی کار آمدن شیعیان در عراق باعث نقطه عطفی در جهت تغییر موازنه قدرت به نفع ایران شد. از سوی دیگر نیز کشورهای منطقه‌ای از جمله ترکیه و عربستان درصدد بودند تا با ورود به عراق بر موازنه قدرت منطقه‌ای تأثیر بگذارند و شرایط منطقه را به نفع خود تغییر دهند و اقدامات زیادی را در این راستا در عراق انجام دادند. در مجموع می‌توان گفت هرگاه موازنه قدرت دچار تغییر و دگرگونی شود زمینه برای منازعه و رقابت به وجود می‌آید. بنابراین برخی از اختلافات و رقابت‌ها در روابط بین ایران و ترکیه در قبال تحولات عراق را می‌توان ناشی از تغییر موازنه قدرت دانست.

### ۳. عراق و تأثیر آن بر موازنه قوای منطقه‌ای

در پی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ حکومت بعثی عراق پس از دهه‌ها حکومت بر عراق دچار فروپاشی شد. تغییر ساختار سیاسی عراق، به قدرت رسیدن شیعیان، ایجاد حکومت قدرال در شمال عراق، کاهش قدرت سابق جریان‌های سنی عراقی، منابع عظیم نفتی، و ... سبب شد تا بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی در این کشور روبه‌رو شوند. بازیگران مختلف در راستای تامین منافع ملی و افزایش قدرت خود در صحنه سیاسی عراق به دنبال

نقش آفرینی و تأثیرگذاری در تحولات داخلی این کشور بودند. بنابراین این تغییر و تحولات باعث شد تا معادلات راهبردی و توازن قدرت منطقه‌ای وارد فاز جدیدی شود.

عراق به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری این توان و ظرفیت را داراست که بتواند موازنه قدرت را به نفع یا ضرر بازیگران در منطقه تغییر دهد. اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ یکی از مهم‌ترین رخدادهایی بود که به شکل‌گیری دوران جدیدی از تعاملات و رویکردهای بازیگران منطقه‌ای و توازن قدرت در سطح منطقه منجر شد. براساس نظریه باری بوزان ساختارامنیت منطقه به گونه‌ای است که تضعیف یک رقیب به موجب قدرتمند شدن رقیب دیگری می‌شود (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). بوزان اضافه می‌کند که «درخاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتما متضمن خصومت با بازیگر دیگر است» (نک، قدیر نصری، ۱۳۸۹).

ورود آمریکا به عراق و ساقط شدن حکومت بعثی عراق، بازیگران منطقه‌ای را با چالش‌ها و فرصت‌های استراتژیک جدیدی مواجه کرد. به صورتی که زمین‌گیر شدن حکومت بعثی سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران با فرصت جدیدی در عراق روبه‌رو شود به گونه‌ای که ساقط شدن رژیم صدام حسین به‌عنوان یک تهدید عمده برای ایران و به قدرت رسیدن شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق سبب خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک منطقه‌ای شد و این کشور با فرصت‌های جدیدی عراق و سطح منطقه رو به رو شد. از سوی دیگر بازیگران عمده منطقه‌ای چون ترکیه و عربستان سعودی نیز بدنبال ورود جریان‌های سنی طرفدار خود در ساختار سیاسی و امنیتی کشور عراق بودند تا از این طریق هم بتوانند از نفوذ منطقه‌ای ایران در عراق جلوگیری کنند و با تغییر موازنه قدرت در عراق اهداف استراتژیک خود را بر آورده کنند. در این راستا این کشورها با حمایت‌های مالی شدید خود حتی در زمان برگزاری انتخابات تلاش زیادی را برای روی کار آوردن جریان‌های حامی خود از جمله «ائتلاف العراقیه» به عمل آوردند.

بنابراین تغییر سیم سیاسی در عراق سبب شد تا کشورهای قدرتمند منطقه جهت تأمین منافع و تغییر موازنه قدرت به نفع خویش به عرصه تحولات سیاسی این کشور ورود کنند تا با ائتلاف‌ها و اتحادها با گروه‌های داخلی عراقی بتوانند فرصت‌های جدید را برای خویش در این کشور ایجاد کنند و از سوی دیگر عمق استراتژیک خود را گسترش دهند. در این بین جمهوری اسلامی ایران و ترکیه از جمله بازیگران عمده و تأثیرگذار در سطح منطقه هستند که در ورای تعاملاتی که باهم دارند رقابتی نیز میان این دو کشور جهت هژمونی منطقه‌ای وجود دارد. سقوط صدام در عراق و ساختار سیاسی جدید در این کشور سبب شد تا هم ایران و هم ترکیه در جهت دست برتر داشتن و تغییر موازنه قدرت منطقه وارد کارزار تحولات سیاسی عراق و حمایت از جریان‌های طرفدار خویش در این کشور شوند. در اینجا ما تلاش می‌کنیم تا بتوانیم به اهداف و منافع این دو کشور را در عراق پس از حمله آمریکا به نحوی به تصویر بکشیم.

## ۴. ایران و عراق

جمهوری اسلامی ایران بیش از هر کشوری از وجود نظام سیاسی بعثی در همسایگی خویش طی سال‌های متمادی دچار تضرر شده بود از این رو باید از سقوط حاکمان بعثی راضی و خشنود باشد. اگرچه با سقوط یک دشمن، دشمنی دیگر (آمریکا) در همسایگی ایران قرار گرفت. باین حال، ایران نخستین کشوری بود که شورای حکومتی را به رسمیت شناخت و یک هیئت ویژه سیاسی را برای نخستین بار پس از سقوط صدام به منظور دیدار با اعضای این شورا به عراق اعزام کرد. با توجه به حضور اکثریت شیعه در این شورا، کشورهای منطقه به صورت محتاطانه و با رفتاری سرد با این شورا برخورد کردند (امیرعبداله‌یان، ۱۳۸۶: ۹۰). سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق سبب شد تا این احساس که خلیج فارس بخش جدایی ناپذیر قلمروی فرهنگی، تمدنی و امنیتی ایرانیان است، هرچه بیش تر تقویت شود. اگرچه ایران مخالف مداخله خارجی در امور داخلی کشور-های همسایه بود اما با سقوط رژیم بعثی عراقی، جایگاه و قدرت منطقه‌ای ایران افزایش پیدا کرد. قدرت‌گیری شیعیان سبب شد تا چشم‌انداز قدرت و سیاست در منطقه دچار تحول شود. نزدیکی شیعیان به ایران سبب افزایش ظرفیت حوزه‌های سیاست خارجی ایران، نه تنها در ارتباط با عراق، بلکه در روابط با کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس، جهان عرب و قدرت‌های بزرگ را موجب شد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

بنابراین حذف این دشمن دیرینه در عراق سبب افزایش قدرت مانور ایران در عراق شده زیرا به سلطه سنی‌ها بر نظام سیاسی عراق پایان داده شد و زمینه قدرت‌گیری شیعیان که مرتبط با ایران بودند را فراهم کرد. از طرفی دیگر گروه‌های شیعی و کرد در عراق به نوعی علاقه‌مند به حضور ایران در صحنه سیاست و قدرت در عراق می‌باشند تا از این طریق تعادل قدرت مرکزی که سال‌ها در اختیار سنی‌ها بود به نفع آن‌ها حفظ گردد (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶۲). بی‌تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم صدام حسین ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه خلیج فارس ظهور کرده است. این امر سبب نگرانی بسیاری از بازیگران منطقه‌ای شده است و حتی این نگرانی بارها در قالب طرح هلال شیعی توسط بازیگران مختلف خلیج فارس و خاورمیانه ابراز شده است (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۶). باین حال، فرصت جدید در ساختار سیاسی عراق برای جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا ایران در جهت تعقیب اهداف و منافع ملی خود به حمایت از جریان‌های طرفدار و نزدیک به خویش بپردازد و قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود را افزایش دهد که این امر به تبع سبب رقابت منطقه-ای با سایر بازیگران جهت تغییر موازنه قدرت در عراق شد.

## ۴-۱. ایران و شیعیان

آمریکا در سال ۲۰۰۳، رژیم بعثی صدام حسین را پس از سال‌ها حکومت در عراق برانداخت. با اشغال عراق، آمریکا عملاً جز واقعی و جغرافیایی محیط سیاسی ایران محسوب می‌شد. چراکه حضور

نظامی آمریکا در مرزهای ایران و روابط آن با دولت‌های ترکیه و عراق در غرب، پاکستان و افغانستان در شرق، کشورهای جنوب خلیج فارس و کشورهای استقلال یافته آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان بر نگرانی‌های ایران در منطقه و تشدید تنش و بحران در روابط تهران - واشنگتن افزوده شد و ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه ناچار به مقابله با حضور آمریکا بود (عزتی و نانو، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در حالی که برخی از شواهد حاکی از این بود که ایران مایل به همکاری برای پس از سقوط صدام باشد، اما ایران به دنبال ایجاد یک دولت شیعی دوست و تضعیف و به تحلیل بردن منافع ایالات متحده بود (Allawi, 2007:304).

ایران هم‌چنین توانست به صورت قابل ملاحظه‌ای حضور خود را در عراق حفظ کند و یک نقش بسیار مهم در جهت حفظ ثبات در عراق را داشت. برخی از آمارها چگونگی اهمیت نقش ایران را در عراق نشان دادند به صورتی که برخی معتقدند که بعد از حمله آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳، ایران برنده جنگ بود (Cordesman and Kazai, 2012:64-65). بنابراین یکی از هدف‌های اصلی ایران در این زمان در عراق کاهش حضور نیروهای خارجی در عراق و از سوی دیگر جلوگیری از به قدرت رسیدن جریان‌های سیاسی ضد ایرانی در این کشور بود. اولویت اصلی ایران خروج آمریکا در این کشور بود زیرا تداوم حضور آمریکا از عراق بسیار نگران بود. در این راستا ایران تا حدی با حمایت کردن از دولت مرکزی قدرتمند در عراق به دنبال تحقق این امر بود و حتی ایران از تداوم حضور نیروهای آمریکایی که نوعی می‌توانست زمینه‌های تقویت ایجاد کردستان مستقل را با حمایت‌های اسرائیل فراهم کند، نگران بود. بنابراین ایران برای غلبه بر این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها در تلاش بود تا از طریق حمایت از جریان‌های شیعی و کرد متحد خود و کاستن اختلافات درونی آن‌ها بتواند آن‌ها را برای ایجاد دولت ملی فراگیر آماده کند و موازنه قدرت در عراق را به نفع خویش سوق دهد.

در فردای پس از سقوط رژیم بعثی عراقی، ایران متحدان عراقی خود را از جمله مجلس اعلای اسلامی در عراق، سازمان بدر، حزب الدعوة اسلامی و جریان صدریست را به مشارکت در فرایندهای سیاسی پس از ۲۰۰۳ و رقابت در انتخابات ۲۰۰۵ با ارائه لیست واحد، تشویق کرد. تا از این طریق از تشع و تقسیم آرا شیعیان برای رقابت با احزاب دیگر جلوگیری شود. هم‌چنین ایران از اتحاد بین متحدان شیعی خود و احزاب مهم کرد نیز برای ایجاد یک ائتلاف حاکم مهم حمایت کرد. ایران نیز تلاش کرد تا از طریق کمک‌های مالی و ارائه مشاوره به کاندیدای طرفدار خود در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ و انتخابات استانی ۲۰۰۹، نفوذ خود را در عراق حفظ و نتایج را به نفع خود رقم بزند (Eisenstad and et al, 2011). بنابراین چشم‌انداز ایران برای سیاست‌های عراق در نقطه مقابل با چشم‌انداز آمریکا و دیگر بازیگران منطقه‌ای برای دولت عراق بود. اتحاد ملی عراق با لیست واحد و مشترک: مجلس اعلای اسلامی عراق، سازمان بدر، الدعوة، صدر و حزب فضیلت اسلامی و دیگر احزاب شیعی کوچک‌تر در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ از حمایت ایران برخوردار

بودند (Cordesman and Kazai, 2012: 112). انتخابات سال ۲۰۰۵ اگرچه با تحریم‌های اهل سنت مواجه شد اما نتیجه آن کاملاً مشخص بود و آن هم پیروزی قاطعانه شیعیان و کردها و ایجاد ائتلافی فراگیر برای ایجاد دولتی جدید در این کشور بود. نتیجه انتخابات کاملاً در راستای اهداف جمهوری اسلامی ایران و رفع نگرانی‌های این کشور در مقابل تحولات عراق بود به گونه‌ای که جلال طالبانی متحد ایران از کردها به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و ابراهیم جعفری نیز از میان شیعیان به نخست وزیر رسید اگرچه بعد نوری المالکی جایگزین او شد.

انتخابات سال ۲۰۱۰ در شرایطی برگزار شد که قبل از آن اوپاما به عنوان یکی از منتقدین جنگ در آمریکا به ریاست جمهوری آمریکا رسید و خطر حمله نظامی آمریکا به ایران کاهش پیدا کرد. اما یک سال بعد موافقت‌نامه امنیتی بین آمریکا و دولت عراق به امضا رسید که دولت آمریکا متعهد شد تا پایان سال ۲۰۰۱ نیروهای خود را از عراق خارج کند. اما مسئله مهم‌تر نوعی اتحاد نانوشته منطقه‌ای علیه ایران و متحدانش پیش از انتخابات بود. اتحاد منطقه‌ای که با تشکیل ائتلاف عراقیه که متشکل از نیروهای شیعی سکولار و سنی‌ها بود همراه شد.

در زمان انتخابات ملی سال ۲۰۱۰، عراقیه به رهبری ایاد العلاوی که یک فرد سکولار و ناسیونالیست بود از ۳۲۵ کرسی توانست ۹۱ کرسی را به دست آورد. اما در ایجاد یک ائتلاف فراگیر برای تشکیل دولت ناکام ماند. نتیجه‌ی این امر تشکیل دولت ائتلاف ملی در می ۲۰۱۰ شد و جریان صدیست و مجلس اعلائی اسلامی عراق و عراقیه نیز با نخست‌وزیری مالکی برای دومین بار موافقت کردند. بنابراین نتیجه انتخابات بار دیگر بر وفق مراد جمهوری اسلامی ایران رقم خورد. و ساختار جدید قدرت در عراق در راستای تقویت مواضع ایران در عراق شکل گرفت.

یکی دیگر از جنبه‌های حمایت ایران از شیعیان در عراق، استفاده از یک دیپلماسی فعال و میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد ثبات و حل و فصل کردن اختلافات درونی شیعیان بود (Cordesman and Kazai, 2012: 112). ایران هم‌چنین به صورت واسطه در سال ۲۰۰۸ توافق آتش‌بس بین حکومت عراق و جیش المهدی مقتدای صدر، که درگیر جنگ داخلی بودند کمک کرد و حتی با ارائه‌ی حمایت از هر دو طرف یک نقش مؤثر را بازی کرد. پیوندهای ایران با بسیاری از رهبران شیعی و حضور مذهبی و تجاری قابل توجه در عراق و پیوند بین نیروهای ایرانی و گروه‌های شیعی عامل در حضور نفوذ ایران در عراق بوده است. با این حال ایران در این زمینه با موفقیت توانست مانع اختلافات داخلی و درگیری میان گروه‌های شیعی متحد خود در عراق شود.

بخشی دیگر از حمایت‌های ایران از گروه‌های طرفدار و متحد خود در عراق به برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۴ در این کشور برمی‌گردد. از مهم‌ترین اقدامات ایران در این زمان نقش میانجی‌گری جمهوری اسلامی برای حل اختلافات درونی میان گروه‌های شیعی بود که ایران با میانجی‌گری خود توانست زمینه‌ی انتقال قدرت از نوری المالکی به حیدر العبادی را هموار کند. بنابراین ایران با حمایت از اتحاد شیعی توانست نتیجه انتخابات را بار دیگر به نفع خود رقم بزند و نتیجه بار



دیگر در راستای تداوم نتیجه انتخابات پیشین ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ به ثمر نشست و نفوذ و قدرت ایران در عراق تثبیت شد.

#### ۴-۲. ایران و کردها

روابط کردهای اقلیم کردستان عراق؛ خصوصاً احزاب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی، با ایران همواره از فراز و نشیب تاریخی فراوانی برخوردار بوده است. این روند روابط مختص به ایران پس از انقلاب نبوده و در دوران محمد رضا شاه پهلوی نیز کردهای عراق با ایران روابط پر دامنه‌ای داشته‌اند. در دوران پیش از انقلاب ۱۳۵۷، کردهای عراق روابط گرمی را تا پیش قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ با ایران داشتند و حکومت ایران، در تدارک سلاح و تجهیزات برای کردها در جنگ با صدام حسین نقش کلیدی داشت. قرارداد ۱۹۷۵، روند روابط کردها و ایران را از وضعیت کوتاه ماه‌عسل گرمی روابط به وضعیت سرد و شکننده‌ای کشاند که با توافق میان ایران و عراق، زمینه برای بی‌توجهی ایران نسبت به کردهای عراق فراهم شد. پس از انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق و در عین حال تداوم درگیری میان کردهای اقلیم با حکومت مرکزی بغداد، حاکمان ایران، همواره روابط گرمی با دو حزب اصلی کردها در عراق؛ یعنی پارتی و اتحادیه‌ی میهنی داشته‌اند. البته بواسطه‌ی درگیری میان خود دو حزب در مناطق کردنشین، شاهد روندهایی از نزدیکی پارتی و اتحادیه‌ی میهنی به صدام حسین علیه دیگری بوده‌ایم اما در نهایت کردهای اتحادیه‌ی میهنی در طول ۲۰ سال اخیر و پس از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، همواره ارتباطات گرمی با تهران داشته‌اند. حزب پارتی به رهبری مسعود بارزانی نیز دارای روابطی مبتنی بر حسن هم‌جواری با ایران بوده است و رهبر این حزب برای سال‌های متمادی ساکن کرج و مهاباد در ایران بوده است، اما پس از ۲۰۰۳، پارتی و بارزانی‌ها نزدیکی بیش‌تری با ترکیه داشته‌اند و اتحادیه میهنی دارای روابط تنگاتنگی با ایران بوده است.

هرچند روابط ایران و کردهای عراق طی همه سال‌های اخیر خوب و رو به رشد بوده است، اما به نظر می‌رسد نسبت رشد این رابطه در مقایسه با ارتباط ایران با شیعیان عراق از روند کندتری برخوردار بوده است. در حقیقت اولویت تهران عمدتاً به احزاب شیعی اختصاص پیدا کرده است. در میان کردها هم روابط ایران با احزاب مختلف دارای وضعیت متفاوتی بوده است؛ یعنی حزب اتحادیه میهنی بیش‌تر در کانون توجه قرار داشته و تعامل با حزب دموکرات (حزب اول سال‌های اخیر در شمال عراق) کم‌تر بوده و گاه رو به سردی هم بوده است. مقایسه سرعت رشد روابط ایران و کردها (با توجه به پیشینه‌های تاریخی و سیاسی) با روابط آنکارا - اربیل به صورت ملموس‌تری این‌کندی رشد روابط را نشان می‌دهد. فقدان روابط رسمی و جامع فرهنگی - اجتماعی و عدم حضور پررنگ در پروژه‌های زیربنایی در کردستان عراق از دیگر شواهد این امر و به بیانی دیگر طی مدت زمانی کوتاه هم انگیزه‌های بالای ترکیه و هم کم‌کاری ایران باعث شده است تا آنکارا در شمال عراق دست بالاتر را از آن خود کند. امری که در تحولات آتی می‌تواند تأثیرگذار باشد (پشنگ، ۱۳۹۳).

## ۵. ترکیه و عراق

روابط ترکیه و عراق در طول این سال‌های متمادی همواره با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است؛ که می‌توان این روابط در سه دوره تقسیم کرد:

۱- با فروپاشی امپراتوری عثمانی در پس از جنگ جهانی دوم، ترکیه در سال ۱۹۲۵ با امضای قراردادی با بریتانیا ملزم شد تا از مناطقی که از عثمانی به تصرف نیروهای انگلیسی درآمده است صرف نظر کند. بنابراین ترکیه مجبور شد تا از ولایت موصل خود که به کشور تازه تأسیس عراق ملحق شده بود چشم‌پوشی نماید. اما از آن زمان تا اکنون ترکیه چشم از سرزمین‌های از دست رفته خود برنداشته است و همواره در خصوص استان موصل و کرکوک و حقوق ترکمن‌ها ادعاهایی را مطرح کرده است که تا به امروز کماکان ادامه دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از کارشناسان استقرار نیروهای ترکی در شهر بعشقیه عراق را بخشی از راهبرد ترکیه جهت دستیابی به اهداف سرزمینی خود در این کشور تلقی می‌کنند.

۲- این دوران هم‌زمان با نظریه پردازی احمد داوود اغلو در سیاست خارجی ترکیه است. استراتژی اول داوود اغلو «تنش صفر با همسایگان است». بنابراین در ارتباط با عراق سیاستمداران ترک سیاست جدیدی را در قبال عراق اتخاذ نمودند. در این برهه مراودات اقتصادی بین دو کشور از سر گرفته شد (روحی، ۱۳۸۰: ۶۸). حتی در جهت پاسخ دادن به نگرانی‌های امنیتی ناشی از تحرک کردها، توافق نامه امنیتی بین دو کشور به امضا رسید که به طرفین اجازه می‌داد تا در صورت لزوم، مخالفان و شورشیان کرد را تا عمق مشخصی در خاک یک‌دیگر تعقیب کنند. اما با تغییر سیاست «تنش صفر با همسایگان»، ترکیه استراتژی جدیدی را مبتنی بر مداخله فعال در امور کشورهای همسایه چون عراق در پیش گرفت. در این زمان ترکیه در قالب طرح نفت در برابر غذا با حمایت از اقلیت ترکمن عراق، به سیاست‌های ترکی‌سازی در شهرهای مهمی مانند اربیل، دهوک و کفری روی آورد تا بتواند بافت جمعیتی در مرزهای عراق را به نفع خود تغییر دهد (همان، ۱۳۸۰: ۶۸).

۳- این دوره همراه با سقوط صدام در عراق است. ترکیه امیدوار بود تا یک دولت مقتدر در عراق سرکارآید که باعث کنترل شدید مرزی علیه شورشیان حزب کارگران کردستان (PKK) شود. سیاست رسمی ترکیه در دوره پساصدام بر مخالفت با فدرالیسم و ایجاد منطقه خودمختار کردی استوار بود (درویشی و پرتو، ۱۳۹۲). بخشی دیگر از سیاست‌های ترکیه در این دوره، جلوگیری از قدرت نفوذ ایران در عراق بود که در این راستا در تلاش بود تا ترکمن‌ها، عرب‌های سنی و کردها را به هم نزدیک کند.

از سوی دیگر، ترکیه از ابزارهای عمده‌ی خود جهت فشار به دولت عراق نیز استفاده کرد و همواره با ادعای ارضی خود نسبت به موصل و نیز وجود اقلیت ترکمن در شمال عراق، بر دولت مرکزی عراق فشار می‌آورد (عسگریان، ۱۳۹۱: ۳۱). در سال ۲۰۰۳ به بعد که کردها نیز قصد تصرف

شهر مهم و استراتژیک کرکوک را داشتند. ترکیه از طریق وارد ساختن فشار به آمریکا و تهدید به حمله نظامی مانع الحاق کرکوک به کردستان شد (پشنگ، ۱۳۹۲: ۱۹). با این حال قدرت‌گیری شیعیان و کردها در عراق سبب شد تا یک نوع نگرش همراه با حساسیت و نگرانی نسبت به عراق در دستگاه سیاست خارجی ترکیه نسبت به این کشور شکل گیرد. این حساسیت و نگرانی باعث شد تا ترکیه جهت‌گیری‌های خاصی را در جهت منافع و تغییر موازنه قدرت به نفع خویش در عراق در پیش گیرد. در ادامه این مقاله، به اهداف و جهت‌گیری‌های این کشور در قبال تحولات عراق اشاره می‌شود.

### ۱-۵. ترکیه و گروه‌های سنی و سکولار

یکی از مشکلات اصلی در روابط ترکیه و عراق به صورت قابل توجهی به سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترکیه و کاهش نفوذ قدرت این کشور در عراق در دوران حکومت مالکی، مربوط می‌شد. بنابراین از مصداق‌های این تنش می‌توان به رقابت مستقیم بین رجب طیب اردوغان و نوری المالکی، و تنش بین آن‌ها به خاطر جایگاه سنی‌ها و به حاشیه رفتن آن‌ها در ساختار سیاسی عراق اشاره کرد. آنکارا به خاطر توسعه‌ی روابط نزدیک‌تر با سنی‌ها و کردها از جانب حکومت مرکزی عراق متهم شد. نگرانی اصلی ترکیه در عراق، ریشه در حکومت مشکل‌ساز در بغداد و به حاشیه رفتن سنی‌ها داشت، که آنکارا ریشه همه این مسائل را ناشی از آن می‌دانست (Saban, 2014). ترکیه نیز مانند بسیاری از کشورها عربی منطقه از قدرت‌گیری شیعیان در عراق ناراحت بود. حتی بخش عمده‌ای از نگرانی ترکیه به نفوذ ایران به خاطر جایگاه شیعیان در عراق برمی‌گشت. بنابراین به دنبال قدرت‌گیری شیعیان در عراق ترکیه از گروه‌های سنی و سکولار حمایت می‌کرد. ترکیه معتقد بود که اگر، در عراق، قدرت و حکومت در عراق اختیار گروه‌های سنی و سکولار قرار گیرد این به معنای افزایش قدرت مانور ترکیه در عراق خواهد بود. بنابراین ترکیه همیشه از گروه‌های سکولار و سنی عراق حمایت می‌کرد.

هم‌زمان با انتخابات ۲۰۰۵ در عراق، ترکیه از یک سو از استقرار دموکراسی و بازگشت امنیت به عراق حمایت می‌کرد و از سوی دیگر نگران از قدرت‌گیری کردها و افزایش دامنه اختیارات آن‌ها بود. پس از اعلام نتایج انتخابات وزیر امور خارجه ترکیه با اشاره به کسب ۲۶ درصد کرسی‌های مجلس ملی عراق توسط اقلیت ۲۰ درصدی کرد در این کشور اظهار داشت، تناسب جمعیتی لازم به واسطه‌ی عدم مشارکت سنی‌های عراقی در انتخابات رعایت نشده و ترکیه در این زمینه با نگرانی نحوه تقسیم قدرت در عراق را دنبال خواهد کرد (تیشه‌یار و ظهیری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۹۴ و ۹۵). اوج دخالت آنکارا در عراق در آستانه انتخابات ۲۰۱۰ پارلمان بود که آنکارا در تلاش بود تا با حمایت از جریان‌های طرفدار خود، از قدرت گرفتن دوباره شیعیان و ایران جلوگیری کند. یک سال قبل از شروع انتخابات پارلمانی عراق در منزل شخصی احمد داود اغلو وزیر امور خارجه ترکیه ائتلاف فراگیری تحت عنوان «العراقیه» با همکاری ترکیه و مخالفان قدرت‌گیری شیعیان و کردها، در عراق

شکل گرفت و ایاد العالوی به‌عنوان رهبر این ائتلاف برگزیده شد. در این راستا ترکیه تمام تلاش خود را در حمایت از ائتلاف عراقیه به رهبری ایاد العالوی در مقابل ائتلاف دولت قانون به رهبری مالکی به عمل آورد. این عمل سندی در جهت حمایت ترکیه از گروه‌های سکولار و سنی در جهت برهم زدن توازن قدرت در عراق به نفع خویش و متحدانش بود.

العراقیه به رهبری ایاد العالوی به‌عنوان گزینه مورد نظر ترکیه در میان بهت همگان توانست سهم زیادی را به‌دست آورد و صاحب ۹۱ کرسی در مجلس شود. ترکیه تلاش کرد تا برای جلوگیری کردن از قدرت المالکی و شیعیان، همه احزاب سنی طرفدار خود را زیر بیرق خود جمع کند. اما العالوی با وجود حمایت‌های ترکیه به دلیل به حد نصاب رسیدن (۱۶۳ کرسی لازم) نتوانست ردای نخست‌وزیری بر تن کند. در این شرایط المالکی دوباره قدرت را در دست گرفت و از جانب ترکیه و ایاد العالوی مورد اتهام واقع شد (Cagaptay and Evans, 2012:4-5). بعد از قدرت-گیری مجدد نوری المالکی واقعیت‌های جمعیتی عراق و نقش تعیین‌کننده شیعیان عراقی نزدیک به ایران به‌عنوان تأثیرگذارترین جریان در تعیین وضعیت سیاسی عراق تا حدود زیادی برای ترکیه مشهود شد. این عوامل سبب شد تا ترکیه تغییری جدی در رویکرد خود در قبال تحولات عراق ایجاد کند. تغییری که هم در میزان حمایتش از اهل سنت خود را نشان داد و هم در ارتقای روابط بین آنکارا و اربیل مؤثر بود.

نتایج انتخابات ۲۰۱۰ سبب شد تا از شدت حمایت‌های از گروه‌های سنی عراقی خود کاسته شود. ترک‌ها خروج آمریکا در سال ۲۰۱۱ را نیز به‌عنوان مهر تأییدی بر قدرت بلامنزاع ایران در قلمداد کردند. بنابراین در انتخابات ۲۰۱۴ حمایت ترکیه از جریان‌های سنی عراقی شدت دوران سابق را نداشت و حیدر العبادی از ائتلاف دولت قانون به نخست‌وزیری رسید. این شرایط سبب شد تا ترکیه روابط خود را با کردها از حالت خصمانه در دور اول انتخابات حالتی عادی در دور دوم به روابطی استراتژیک در این زمان تبدیل کند و از سوی دیگر پناهندگی طارق الهاشمی به ترکیه اگرچه باعث تنش در روابط آنکارا با بغداد شد، فرصتی دوباره برای عرض اندام ترکیه در تحولات عراق نه از مجرای انتخابات و صندوق‌های رأی، بلکه با اولویت دادن روابط با کردها و اربیل و حمایت از آن‌ها در قبال دولت مرکزی فراهم آورد.

## ۲-۵. ترکیه و کردها

ترکیه با ساختار سیاسی مبتنی بر فدرالیسم عراق مخالفت کرد و آن را برخلاف منافع و امنیت ملی خود برآورد می‌کرد. ترکیه فکر می‌کرد که، ایجاد فدرالیسم در عراق زمینه را برای استقلال کردستان فراهم می‌کند و این امر به‌عنوان الگویی به کردهای ترکیه سرایت می‌کند. ترکیه در تلاش بود تا بتواند از تصویب ساختار سیاسی جدید در عراق جلوگیری کند. اما تلاش‌های ترکیه در این زمینه با شکست مواجه شد. بنابراین ترکیه احساس می‌کرد که در این وضعیت نفوذ قبلی خود را

در شمال عراق از دست بدهد و در انزوا قرار گیرد (حق پناه، ۱۳۸۸: ۱۵). دلیل اصلی نگرانی ترکیه در عراق نسبت به حضور و قدرت کردها بود که به صورت عمده اقدامات آن‌ها در نگرش‌ها و جایگاه سیاسی کردهای ترکیه تأثیر می‌گذاشت. این امر باعث شد تا ترکیه نسبت به تحولات سیاسی عراق حساس باشد (نادری، ۱۳۸۷: ۱۵). حتی دیپلماسی ترکیه در زمان حکم دستگیری که برای طارق الهاشمی معاون رئیس‌جمهوری عراق صادر شد، بسیار فعال شد. زیرا ترس آن را داشت که ممکن بود، افزایش اختلافات و تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی در عراق منجر به فروپاشی ساختار سیاسی و استقلال این کشور شود و در این وضعیت کردهای عراق اعلام استقلال کنند. در نتیجه اقدام از طریق کردهای عراق می‌توانست شور و هیجانی را در میان کردهای ترکیه برانگیزد و اثرات نامطلوبی را بر منافع و امنیت ترکیه بر جای گذارد (همان، ۱۳۷۸: ۱۵).

بعد دیگر از نگرانی ترکیه به وضعیت شهر کرکوک مرتبط می‌شد. در ترکیه یک نگاه استراتژیکی نسبت به کرکوک وجود دارد و بسیاری از مقامات و استراتژیست‌های ترکی کرکوک را به عنوان خط قرمز برای آنکارا مدنظر قرار داده‌اند. از دید مقامات ترکیه در نظر گرفتن کرکوک به عنوان یک شهر کردی و ارجاع یک هویت کردی به آن باعث تقویت جایگاه کردهای عراق می‌شود و ممکن است این امر و ثروت و ذخایر نفتی کرکوک، منجر به حرکت کردها به سمت استقلال شود (کاکایی، ۱۳۸۵: ۳۴-۴۵). در این راستا ترکیه برای جلوگیری از الحاق کرکوک به اقلیم کردستان عراق حتی این منطقه را به حمله نظامی تهدید کرد. با کارشکنی‌های ترکیه و بحران سیاسی ایجاد شده در عراق، وضعیت شهر کرکوک که قرار بود از طریق فراندومی در سال ۲۰۰۷ مشخص شود همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

اگرچه ترکیه از مخالفین اصلی استقلال کردستان بود، اما تحولات سیاسی عراق و قدرت‌گیری شیعیان نزدیک به ایران باعث شد تا ترکیه تغییری در سیاست‌های خود نسبت به رفتار و رابطه با کردها در پیش گیرد و سیاست‌های خصمانه سابق را به یک رابطه استراتژیک با کردها تبدیل کند و از سال ۲۰۰۷ به بعد ترکیه و کردها روابط سیاسی و اقتصادی را باهم از سر گرفتند. بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای ناشی از بهار عربی و به‌ویژه بحران سوریه یکی از حساس‌ترین زمان‌هایی بود که اتحاد ترکیه و کردستان عراق را برای مقابله با ایران و شیعیان عراق را پررنگ‌تر کرد. آنکارا در خط مقدم مخالفان منطقه‌ای رژیم اسد قرار گرفت و از تسلط ایران بر عراق برای ایجاد یک اتحاد شیعی در جنوب منطقه که از عراق به سمت سوریه در حال شکل‌گیری بود، ابراز نگرانی می‌کرد. بنابراین این امر باعث شد تا آنکارا به دنبال متحدانی برای مقابله با این اتحاد باشد. در نتیجه آنکارا به سمت کردها و جمعیت سنی عرب عراق نزدیک شد.

ترکیه در این سال‌ها حتی معامله مستقیم با کردها را بدون اجازه بغداد از سر گرفت و حتی ترکیه، بغداد را به عنوان یک ناظر در معاملات خود با کردها قلمداد می‌کرد. بغداد نیز معاملات مستقیم بین ترکیه و کردها را بدون مجوز دولت مرکزی، تحقیر و توهین به اقتدار خود قلمداد

کرد (Cagaptay and Evans, 2012:1-2). برای مقابله با ایران و بغداد، بارزانی بعد از ۶ سال از ترکیه دیدار کرد. آنکارا نیز با ایجاد یک کنسولگری در اربیل، ارتباطات دیپلماتیک بین آنکارا-اربیل را افزایش داد. امروزه در بحبوحه تنش جاری میان ترکیه با حکومت عراق، روابط ایجادشده بین اربیل و آنکارا به صورت اعلام‌نشده‌ای در برابر بغداد و قدرت ایران در عراق بود. ترکیه گرچه بیش-ترین خطر را در اوایل تشکیل دولت جدید عراق از جانب کردها احساس می‌کرد، اما رفته‌رفته با برهم خوردن توازن قدرت در عراق به نفع شیعیان و افزایش نفوذ ایران در این کشور، به نحوی خود را در انزوای سیاسی در عراق می‌دید. برای مقابله با این نگرانی ترکیه تلاش می‌کرد تا، از طریق نزدیک شدن به حکومت کردستان عراق و افزایش روابط سیاسی و اقتصادی با این منطقه هم بتواند به یک توازن قوایی در مقابل ایران و شیعیان دست پیدا کند و هم قدرت مانور خود را در عراق افزایش دهد و از سوی دیگر، بتواند از طریق سرمایه‌گذاری در این منطقه، از فرصت‌های اقتصادی و فواید آن نیز بهره‌مند شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

سقوط صدام و ساختار سیاسی جدید برآمده از دل جنگ، ساختار قدرت و سیاست را در سطح منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به شدت تحت تأثیر قرار داد. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک عراق عملاً این کشور را در وضعیتی قرار داده است که می‌تواند موازنه قدرت به سود یا ضرر بازیگران ذی‌نفع در این کشور تغییر دهد. با این حال شرایط ویژه عراق سبب شد تا بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عمق تحولات سیاسی این کشور ورود کنند تا بتوانند در راستای اهداف و منافع خود در این کشور موازنه قدرت را به نفع خویش حفظ یا تغییر دهند. جمهوری اسلامی ایران و ترکیه از بازیگران مهم و پر قدرت منطقه‌ای هستند که در دوران پسا صدام، عراق به عرصه رقابت بین این دو کشور تبدیل شد.

در دوران پسا صدام و در جریان تحولات سیاسی عراق، ترکیه به حمایت از جریان‌های سنی و سکولار در این کشور پرداخت و در یک چرخش استراتژیکی نفرت و نگرانی خود را از کردها به حمایت و پشتیبانی تبدیل کرد. هدف اصلی ترکیه از اتخاذ این سیاست‌ها تحت فشار قرار دادن شیعیان و ایران و تضعیف محور مقاومت در منطقه و تغییر موازنه منطقه‌ای به سود خویش است. به زعم مقامات ترک تغییر ساختار قدرت در عراق تحولات سیاسی این کشور در دوران پسا صدام چیزی جز قدرت‌گیری ایران و متحدان نزدیکش در عراق نبود. از جمله اقدامات ترکیه برای تغییر اوضاع در ترکیه آمیخته‌ای از حمایت‌های مالی، اعتراضی، تهدید و حمایت‌های سیاسی از گروه‌های طرفدار خود در این کشور بود و حتی با برقراری ارتباط با اقلیم کردستان عراق بدون مجوز دولت مرکزی در این کشور علاوه بر نقض حاکمیت ملی عراق در اختلافات مابین دولت مرکزی و کردها

همواره جانب کردها را می‌گرفت. تا بتواند از این طریق نارضایتی خود را از شرایط جدید در عراق اعلام کند.

در طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که در پس از سقوط صدام ضمن حمایت از دولت جدید عراق، بر حفظ حاکمیت ملی عراق تأکید داشت و حمایت همه جانبه خود را از دولت این کشور اعلام کرد. ایران، عراق را عمق استراتژیک خود می‌داند و حفظ جایگاه شیعیان در این کشور برای ایران اهمیت به سزایی دارد به گونه‌ای که ایران همواره حمایت‌های سیاسی و معنوی از دولت عراق را در اولویت قرار داده و با استفاده از قدرت دیپلماسی و میانجیگری خویش کوشیده است تا اتحاد میان شیعیان و گروه‌های حامی خود را حفظ کند. تبدیل شدن دشمن سابق ایران به یک متحد سبب شد تا تحولات سیاسی عراق از یک تهدید به فرصتی برای ایران تبدیل شود و همسایه غربی ایران به جرگه متحدان منطقه‌ای ایران بپیوندد. این امر نشان دهنده این است که رابطه بین ایران و عراق حداقل تا میان مدت گرم باقی خواهد ماند و ایران پرنفوذترین کشور منطقه در این کشور باقی خواهد ماند.

به هر ترتیب پیگیری منافع در عراق برای ایران در جهت حفظ موازنه قدرت و برای ترکیه در جهت تغییر موازنه قدرت است. این تعارض منافع بین ایران و ترکیه در عراق یک نوع بازی با حاصل جمع صفر را میان دو کشور ایجاد کرده است. در همین راستا، اتخاذ رویکردهای منطقی که در آن منافع و ملاحظات دو کشور رعایت شود می‌تواند به همکاری و کاهش اختلاف بین دو کشور در امور داخلی عراق کمک کند. رویه درپیش گرفته شده دو کشور مزبور در قالب موازنه قوای منطقه‌ای به شرح زیر است:

- ترکیه در انتخابات ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ از سنی‌ها حمایت کرد و ایران از شیعیان.
- ترکیه مخالف نخست وزیر نوری المالکی بود اما ایران حامی نخست وزیر مالکی بود.
- بعد از انتخابات سال ۲۰۱۰ ترکیه از کردها و به‌خصوص حزب دموکرات کردستان حمایت می‌کرد، اما ایران از اتحادیه میهنی و احزاب اسلام‌گرا حمایت می‌کرد.
- در اختلافات بین کردها و دولت مرکزی؛ ترکیه حامی کردها بود، ولی ایران از دولت مرکزی حمایت می‌کرد.

## منابع

- آیتی، علیرضا (۱۳۸۹). **عراق کانون تأثیرگذار**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افشردی، محمد حسین و مصطفی مدنی (۱۳۸۸). «ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه با تأکید بر کشورهای برتر منطقه». **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۱۴۲-۱۱۳.
- امرسون. ام. اس. نیو و دیگران (۱۳۸۱). **موازنه قدرت**. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امیرعبدالهیان، حسین (۱۳۸۶). **دموکراسی متعارض آمریکا در عراق جدید**. تهران، انتشارات مدیا. برزگر، کیهان (۱۳۸۶). «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، **راهبرد**، شماره ۴۳ پشنگ، اردشیر (۱۳۹۲). «بررسی ریشه‌های تنش در روابط عراق و ترکیه». [www.peace-org](http://www.peace-org)
- (۱۳۹۳)، «ایران و مسئله‌ای بنام استقلال احتمالی کردستان عراق»، وبسایت دیپلماسی ایرانی، تیشه‌یار، ماندانا و مهناز ظهیری نژاد (۱۳۸۴). **سیاست خارجی عراق: بررسی نقش جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان**. تهران: نشر ذره.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۸). **نقش و نفوذ ترکیه در عراق و منافع جمهوری اسلامی ایران**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رستمی، فرزاد و محمد صالح ایومن و کرم رضا کریمی هابیلی (۱۳۹۴). «نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی عراق پساً صدام»، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۵، شماره ۷۸.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۸۰). «سیاست ترکیه در قبال کردستان عراق». **ماهنامه نهضت**، شماره ۲۰، سال ۲. درویشی، فرهاد و فتح‌الله پرتو (۱۳۹۲). «عراق جدید و استراتژی سیاسی - امنیتی ایران»، وبسایت پیش‌کسوت [pishkesvat.ir](http://pishkesvat.ir).
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتر گراف (۱۳۸۴). **نظریه متعارض در روابط بین‌الملل**. ترجمه علیرضا طیب و وحید برزگی، تهران: نشر قومس.
- عسگریان، محسن (۱۳۹۱). «دیدگاه‌های فرقه گرایانه در سیاست خارجی ترکیه»، وبلاگ شخصی محسن عسگریان، [www.mohsenasgvian.blogfa.com](http://www.mohsenasgvian.blogfa.com)
- عزتی، عزت‌الله و سهیلا نانو (۱۳۹۰). «سیاست خارجی ایران و چالش‌های فراروی ایران با تغییر ساختار سیاسی عراق». دانشنامه، [www.SID.ir](http://www.SID.ir)
- لینتل، ریچارد (۱۳۸۹). **تحول در نظریه موازنه قوا**. بررسی و ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کاکایی، سیامک (۱۳۸۵). «نگرش جدید ترکیه به عراق: بررسی ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه نمای راهبردی**، صص ۳۴-۴۵.
- کاکس، رابرت (۱۳۸۷). **رنالیسم نو: چشم اندازی بر چندجانبه‌گرایی**. ترجمه مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نادری، کریم (۱۳۸۷). «مسئله کردها و تأثیر آن بر ملت ترکیه»، **مجله پل فیروزه**، شماره ۲۵.



نصری، قدیر(۱۳۸۹). « سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان»،  
وبسایت پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.  
سیف زاده، حسین(۱۳۸۵). **اصول روابط بین الملل**. تهران: نشر میزان.

- Allawi, Ali A.( 2008). **The occupation of Iraq: Winning the war, losing the peace**. Yale University Press.
- Cagaptay, Soner, and Tyler Evans. (2012). "Turkey's Changing Relations with Iraq: Kurdistan Up, Baghdad Down.", **Policy Focus**, num 122.
- Cordesman, Anthony H., and Sam Khazai. (2012). **Iraq After US Withdrawal: US Policy and the Iraqi Search for Security and Stability**. Center for Strategic and International Studies.
- Eisenstadt, Michael, Michael Knights, and Ahmed Ali. (2011). **Iran's Influence in Iraq: Countering Tehran's Whole-of-government Approach**. Washington Institute for Near East Policy.
- Saban, Kardas.( 2014). "Is Turkey's long game in Iraq a success?", -**al jazeera**.



شوش گنجینه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
کتابخانه جامع علوم انسانی